



در سیمای ادب فارسی

محمود شاهرخی

اذ قال إبراهيم رب اجعل هذا آيَةً ائمتنا واجنتي وبني أن نعبد الأصنام.

«سوره ابراهيم، آيه ۳۵»

یارب این کعبه مقصود تماشاگه کیست

که مغلان طریقش گل و نسرین من است

مکه مکرمه و کعبه معظمه را از دیر باز نزد جمیع طوایف و امم، حرمت و مرتبتی والا و ارجمند بوده و ملل مختلف، کعبه را مقدس و محترم می‌شمرده‌اند و در روایات آمده: نخستین کس که به زیارت کعبه آمد آدم - علیه السلام - بود و پس از او سلسله جلیله انبیا، آن خانه را

میعادگاه راز و نیاز و پرستشگاه خالق یگانه بی انباز قرار داده‌اند.

در قرآن کریم آمده است:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ، فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامَ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا.»

«نخستین خانه‌ای که برای مردمان بنا نهاده شد خانه‌ای است در مکه که **مبارک** و وسیله هدایت است برای جهانیان، در آن آیات و نشانه‌های روشن و مقام ابراهیم است هر کس بدان درآید ایمن باشد.»

در کلام مجید از مکه به «بکّه»، «امّ‌القری» و «بلد‌امین» یاد شده و از حرمت و شرف آن همین بس که خداوند بدان سرزمین مبارک قسم می‌خورد، چنان که در سوره مبارکه تین آمده «وهذا البلد الامین» «سوگند بدین شهر که جایگاه امن و امان است» و نیز در سوره بلد فرماید «لا اقسّم بهذا البلد» یعنی «سوگند می‌خورم بدین شهر (مکه)». کعبه شریف را خداوند، بیت عتیق خواند و چنان که یاد شد اولین پرستشگاه حضرت حق است بر روی زمین.

قرآن خبر می‌دهد که خدای متعال به پیشوای یکتا پرستان، ابراهیم، فرمان داد تا خانه کعبه را بنا کند و مردمان را صلا در دهد و از اطراف و اکناف عالم بسوی حج فرا خواند تا در آن مکان مقدس، هم شاهد منافع و مصالح خویش باشند و هم خدای متعال را یاد کنند، چنان که فرماید: «لیشهدوا منافع لهم و یذکر و اسم الله.»

ابراهیم، فرمان خدا را امتثال کرد و خانه را با معاونت اسماعیل، بنا نهاد و آن را معبد موحدان و پرستشگاه یکتا پرستان قرار داد و امت حنیف را از هر گونه شرک و اعمال شرک آمیز بیم داد و بر حذر داشت. اما چون ابراهیم به ملکوت اعلی پیوست، چندی نگذشت که دین و شریعت پاک او متروک ماند و خانه خداوند، جایگاه بت‌های گوناگون

گشت و مشرکان و بت پرستان متولیان خانه شدند چنان که نقل است پس از ابراهیم و اسماعیل، چون عمرو بن لحنی، بر مکه مسلط گشت و ریاست خانه را به دست آورد، بت‌هایی را در خانه نصب کرد و خلق را به پرستش و ستایش آنها فرا خواند و اولین بت موسوم به «هبل» بود که آن را از شام به مکه آورد و بت پرستی را در آن دیار مقدس مرسوم و رایج ساخت. «شحنة بن خلف» در مذمت و نکوهش عمرو بن لحنی گوید:

یا عمرو انک قد احدثت آلهه شتی بمکه حول البیت انصابا
وکان للیبت ربّ واحد ابدا فقد جعلت له فی الناس اربابا
لتعرفن بانّ الله فی مهل سیصطفی دونکم للیبت حجابا

یعنی «ای عمرو همانا تو در مکه پیرامون خانه خدا، خدایان گوناگونی پدید آوردی، حال آنکه این خانه را همیشه پروردگاری واحد و یگانه بوده است. تو در کعبه برای مردم خدایان و مالکان متفرق و متعددی قرار دادی، تو خود یقین می‌دانی که خداوند، اکنون شما را مهلت داده، اما زود باشد پرده دارانی جز شما را برای خانه خود برگزیند.»

بدینسان دین حنیف ابراهیم به شرک مبدل گشت و کعبه معظمه، جایگاه اصنام و محل بت‌های رنگارنگ و معبد مشرکان شد. تا آنگاه که به فضل و عنایت خداوند و مشیت بالفه او، مهر جهانتاب اسلام از افق جزیره العرب برآمد و خداوند از بطن ام‌القری و میان مشرکان، اشرف انبیاء و اعظم سفرای خود را برانگیخت تا ندای جانفزای توحید در دهد و با نیروی عزم و اراده خود، اساس بت و بت پرستی را از بنیان برفاکنند و رسم شرک را از میان بردارد، آن برگزیده خدای سبحان با شعار «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» خلق را به یگانه پرستی و تبری و بیزاری از شرک فراخواند و در راه تحقق و استقرار حکومت الهی انواع رنج و آزار را تحمل کرد و جمیع مصائب و بلاها را به جان پذیرا گشت تا پس از بیست و سه سال



تلاش سرانجام رسم بت و بت پرستی را برانداخت و خانه مقدس کعبه را از لوٲ بتان، پاک ساخت و مؤمنان و مسلمانان را از هرگونه کردار شرک آلود بیم داد، و فرمود: «هیچ چیز نزد خداوند مبعوض تر از شرک نیست» و قرآن کریم براءت خدا و رسولش را از مشرکان اعلام داشت و آنان را که برای خداوند شریک و انباز قرار می دهند ناپاکانی خواند که گناهشان درخور بخشایش نیست.

نبی اکرم و رسول معظم، حق رسالت خویش را ادا کرد و راه رشد و فلاح و طریق سعادت و کمال را به مردمان آموخت. دین، اکمال یافت و نعمت اتمام پذیرفت و هدایت از ضلالت ممتاز گردید، اما چون آن داعی الی الله و سراج منیر، به رفیق اعلی پیوست، چندی نگذشت که جاهلیت زخم خورده نیرو گرفت و بر آن شد تا انتقام خویش را از اسلام بازستاند، لیکن نه بصورت آشکار و دشمنی رویاروی، بلکه در هیئت دین و کسوت شریعت. مشرکان و منافقان و دنیا داران کوشیدند تا حقیقت آیین را مسخ کنند و آن را از درون مایه خود تهی سازند و خصیصه مبارزه با شرک و منکر و فساد و پیکار با ستم و طغیان و بیداد را از آن سلب کنند تا خود زمام امور مسلمین را به دست گیرند و بر مردم فرمانروا گردند و چنین کردند. و چون بر اریکه قدرت برآمدند، همه نیرو و توان خود را به کار بستند تا دین را از حقیقت خود عاری کنند، عناصر فاسد و فاسق و بیدادگری چون امویان و عباسیان، زمامدار مسلمین گشتند و به نام خلیفه اسلام بر مسند خلافت، تکیه زدند و بر قلمرو پهناور اسلام به جور و ستم فرمان راندند و از هیچ جرم و جنایتی فروگذار نکردند. این مفسدان و نیرنگبازان با بهره گیری از عالمان سوء، چنان وانمود کردند که دین و معنویت با دنیا سازگار نیست و مؤمنان حقیقی و راستین آن کسانند که از دنیا اعراض کنند و زهد پیشه سازند و به امور عبادی بپردازند و کاری به

امر حکومت نداشته باشند. علمای دنیا پرست، که روزی خور دستگاه حاکمه بودند، به کار برخاستند و هر طاعنی ستمگری دینی را اولوالامرو واجب الاطاعه خواندند و سرپیچی از فرمان او را تخلف از حکم خداوند قلمداد کردند. این حیلت درگرفت و جدایی دین از سیاست به صورت اصلی مسلم در آمد و سبب شد که دین داران، عرصه را برای خلفای جور خالی گذارند و خود عزلت گزینند و به زوایای معابد و مساجد رو آورند و خود کامان و سرکشان بکنند آنچه کردند.

در قرون اخیر دول استعماری که مرادشان تاراج ذخایر و منابع سرزمین‌های اسلامی بود، بیشتر به القای این معنی دامن زدند و در تحکیم و تثبیت این امر کوشیدند که دین از سیاست جداست و علمای جاهل و ساده دل از روی عدم آگاهی و خائنان و دست نشاندهگان استعمار از راه خیانت این اصل را مسلم دانستند و از آنچه در جوامع اسلامی از جور و ستم و اشاعه فساد و غارت و یغمای ذخایر آنان دیدند، چشم پوشیدند و دول استعماری تنها بدین حد بسنده نکردند بلکه به کار مذهب‌سازی برخاستند و در جای، جای کشورهای اسلامی هر جا به نوعی مذهبی جعل کردند تا بذر اختلاف و تفرقه را در میان امت اسلام بیفشانند و آنان را رودر روی هم قرار دهند و چنین کردند و از آن حاصل فراوان گرفتند که شرح و تاریخ آن خود حدیثی است دردناک و واقعه‌ای جانگداز.

این رویه بر امت اسلام، جریان داشت تا به عنایت و نصرت خداوند، بزرگ مردی از تبار پاکان و از سلاله برگزیدگان درین دوران سیاه به فرمان خداوند قیام کرد و از پی تجدید حیات اسلام و عظمت آیین و شریعت قد برافراشت و امتی فداکار و ایثارگر، ندای ایزدی وی را لیبیک گفت و با نثار خون به پیکار با کفر و طغیان برخاست؛ نخست طاعنی زمان را از سرزمین خویش بیرون راند و سپس با مشرکان و یغماگران در آویخت و به



فرمان رهبر خویش فریاد براثت از مشرکان در فضای گیتی، طنین انداز ساخت و در مکه و قرب کعبه چونان عهد رسول معظم بانگ بیزاری و تنفر خود را به گوش جهانیان رسانید، این فریاد حیات بخش، کران تا کران گیتی را در نور دید و ملت اسلام را از خواب سنگین قرون، بیدار ساخت فریاد براثت حجاج ایرانی در موقف حج سبب بیم و خشم استعمارگران و مستکبران گردید و آن طاغیان یغماگر این ندای شکوهمند را بر نتافتند و برای خاموش ساختن آن کردند آنچه کردند.

اما نور خداوند، خاموش شدنی نیست و این فریاد مستدام خواهد بود و حج پس از این، چنان برگزار خواهد شد که در عهد رسول خدا، گرد آمدن مسلمانان از اطراف و اکناف عالم در مجمع حج از پس منظوری عالی و مقصودی بزرگ بوده است، حج را جز جنبه عبادی، منافع و مصالحی اجتماعی و دنیوی است که قرآن کریم در این باره فرمود: «تا شاهد منافع خویش باشند.» این حضور بزرگ، سبب تبادل نظر و تعاطی فکر، میان مسلمانان می‌گردد تا برای بهبود اوضاع عالم اسلام و ایجاد وحدت و یگانگی و تحکیم اساس دوستی و برادری بکوشند و درین کنگره جهانی بیزاری و براثت خویش را از مشرکان و طواغیت اعلام دارند و درین موقف از پی پیکار باستمگران و دشمنان اسلام، روشی متین و استوار اتخاذ کنند، که اگر این امور تحقق یابد و مسلمین با یکدیگر متحد و متفق شوند، جبهه کفر و استکبار، هرگز قادر نخواهد بود تا بر بلاد اسلامی فرمان راند و گستاخانه در کلیه شئون آن دخالت کند و فرمانروایانی برده و دست نشانده خود بر مسلمانان حاکم سازد تا ذخایر و منابع آنان را به یغما برد، اگر مسلمانان چون عهد پیامبر، راه اتحاد و اتفاق و برادری را بیمایند و گرد تفرقه و اختلاف نگردند، هیچ دشمن نیرومندی بر آنان چیره و غالب نخواهد شد، (انما المؤمنون اخوة)



مؤمنان معدود لیک ایمان یکی
 جسمشان معدود لیکن جان یکی
 همچو آن یک نور خورشید سما
 صد بود نسبت به صحن خانه‌ها
 جان گرگان و سگان از هم جداست

متحد جانهای شیران خداست

اینک به فضل و عنایت خدای متعال، روح برادری و برابری در کالبد
 مناسبات مسلمانان، حلول کرده و مهر جهانتاب اسلام، دیگر بار از زیر
 ابرهای متراکم غرض و خیانت سربرکشیده و می‌رود که با فروغ هستی
 بخش خود، آفاق و اکناف عالم را روشن سازد و بشریت درمانده در
 منجلاب جور و ستم و فساد و تباهی راهایی بخشد و انسان ستمدیده و
 تازیانه خورده را از بردگی زرومندان و زرپرستان رها سازد و آنان را به سر
 منزل فلاح و سعادت و کمال موعود رهنمود آید.

اکنون وظیفه جمع مسلمانان آگاه عالم است که با درایت تمام و
 سپردن راه اتحاد و برادری، زمینه جهانشمول شدن اسلام - این دین حنیف
 رهایی بخش - را فراهم آورند و با اتحاد و اتفاق در برابر جبهه کفر و
 استکبار چون ید واحده قیام کنند و با طواغیت و بت‌های قرن به پیکار
 برخیزند و با فداکاری و ایثار از حریم آیین و ارزشهای متعالی آن دفاع
 کنند و مطمئن باشند که خداوند یار و مددکار آنان خواهد بود.

ما پنج برادریم و از یک پشتیم

در پنجه روزگار پنج انگشتیم

چون باز شویم در نظرها عظیم

چون جمع شویم بردهنها مشتیم



به امید آن روز که دیگر بار، آفتاب حیات بخش دین حنیف اسلام، کران تا کران عالم را با انوار فروزان خویش روشن سازد و بشریت را از سلطهٔ جباران و ستمگران و بتهای قرن، رهایی بخشد و مجد و عظمت دیرین مسلمین تجدید شود.

حج، این فریضه الهی و سفر نادر و استثنایی، چنان ارجمند و عظیم است که بابتی وسیع و فصلی گسترده در ادبیات اسلامی گشوده است و آثاری بس زیبا و فاخر و مطالبی نافذ و مؤثر در این باب به وجود آمده است. در شعر و ادب پارسی، حج جایگاهی خاص و مرتبتی عظیم و والا دارد و سخنوران و ادیبان از زوایای مختلف بدان نگریسته و از جنبه‌های متفاوتی بدان پرداخته‌اند، برخی در وجههٔ معنوی و عرفانی آن، غور کرده و آثاری بدیع و شورانگیز عرضه داشته‌اند و بعضی به مسائل اجتماعی و امور ظاهر آن پرداخته، یادگارهای جاویدان و ارزشمندی بر جای گذاشته‌اند. درین مقام و مقال به علت تنگی فرصت و مجال، به مختصری از آن به عنوان نمونه بسنده می‌شود که دانه‌ای است از خروار و قطره‌ای از بحار. نکته‌ای که سخت جالب و درخور تأمل است اینکه گویا از دیر باز پرده‌داران و متصدیان حرم با زائران خانهٔ خدای، روش و سلوک مطلوبی نداشته و با خشونت و بی‌مهری با آنان رفتار می‌کرده‌اند. خواجهٔ شیراز را بیتی است که مضمون و مفهوم آن بر این معنی دلالت دارد:

چو پرده‌دار به شمشیر می‌زند همه را

کسی مقیم حریم حرم نخواهد ماند

همچنین خاقانی شروانی با صراحت تمام از این خشونت و بدرفتاری یاد می‌کند و از بی‌حرمتی متصدیان حرم با حجاج بیت، در قصاید خود سخن می‌گوید، قصیده‌ای دارد بدین مطلع:

شب‌روان در صبح صادق کعبه جان دیده‌اند

صبح را چون محرمان کعبه، عریان دیده‌اند



سپس گوید:

کعبه در دست سیاهان عرب دیده چنانک
چشمه حیوان به تاریکی گروگان دیده‌اند
آنچه دیده دشمنان کعبه، از مرغان به سنگ
دوستان کعبه در غوغا دو چندان دیده‌اند
بهترین جایی به دست بدترین قومی گرو
مهره جاندار و اندر مغز ثعبان دیده‌اند
نی زایزد شرم و نی از کعبه آزرم ای دریغ
جای شیران را سگان سور، سکان دیده‌اند

نیز قصیده بدین مطلع دارد:

صبح خیزان بین به صدر کعبه مهمان آمده
جان عالم دیده و در عالم جان آمده

سپس درین معنی گوید:

گر حرم خون‌گرید از غوغای مکه حق اوست
کز فلاخشان فراز کعبه غضبان آمده
برخلاف عادت از اصحاب فیل است ای عجب
بر سر مرغان کعبه سنگ باران آمده
مکیان چون ماکسانی بر سر خود کرده خاک
کز خروس فتنه‌شان آواز خذلان آمده
بو قبیس آرامگاه انبیاء بوده مقیم
باز غضبانگاه اهل بغی و طغیان آمده
من به چشم خویش دیدم کعبه را از زخم سنگ
اشکبار از دست مشت‌نابسامان آمده



کرده روح القدس پیش کعبه پرها را حجاب
 تا بر او آسیب سنگ اهل طغیان آمده
 بوقییس از شرم کعبه رفته در زلزال خوف
 کعبه را از روی ضجرت عزم نقلان آمده
 چنین می‌بندارم که اگر محقق و صاحب‌نظری در متون نظم و نثر استقصا
 کند، در آثار گذشتگان از اهل ادب مواردی ازین دست بسیار یافت شود،
 چنان‌که اشارت رفت برخی از شاعران و عارفان حج را از وجهه معنوی و
 جنبه باطنی آن مورد عنایت و نظر قرار داده و نکات و لطایفی زیبا و بدیع
 درین معنی آورده و حقایق و معارفی دلپذیر از خود به یادگار گذاشته‌اند،
 ابتدا قصیده معروف ناصر خسرو قبادیانی را زیب و زیور این مقال می‌داریم:
 حاجیان آمدند با تعظیم

عشاگر از رحمت خدای رحیم
 آمده سوی مکه از عرفات
 زده لبیک عمره از تعظیم
 خسته از محنت و بلای حجاز
 رسته از دوزخ و عذاب الیم
 یافته حج و عمره کرده تمام
 باز گشته بسوی خانه سلیم
 من شدم ساعتی به استقبال
 پای کردم برون زحد گلیم
 مر مرا در میان قافله بود
 دوستی مخلص و عزیز و حکیم



گفتم او را به کوی چون رستی
 زین سفر کردن به رنج و به بیم
 شاد گشتم بدانکه حج کردی
 چون تو کس نیست اندرین اقلیم
 باز گو تا چگونه داشته‌ای
 حرمت آن بزرگوار حریم
 چون همی خواستی گرفت احرام
 چه نیت کردی اندر آن تحریم؟
 جمله بر خود حرام کرده بدی
 هر چه مادون کردگار عظیم
 گفت نی، گفتمش زدی لبیک
 از سر علم و از سر تعظیم
 می‌شنیدی ندای حق و جواب
 باز دادی چنان که داد کلیم؟
 گفت نی، گفتمی چو در عرفات
 ایستادی و یافتی تقدیم
 عارف حق شدی و منکر خویش
 به تو از معرفت رسید نسیم؟
 گفت نی، گفتمش چو می‌رفتی
 درحرم، همچو اهل کهف و رقیم
 ایمن از شر نفس خود بودی
 در غم حرقت و عذاب الیم؟



گفت نی، گفتمش چو سنگ جمار
 همی انداختی به دیو رحیم
 از خود انداختی برون یکسو
 همه عادات و فعلهای ذمیم؟
 گفت نی، گفتمش چو می کشتی
 گوسفند از پی اسیر و یتیم
 قرب حق دیدی اول و کردی
 قتل و قربان نفس دون لئیم؟
 گفت نی، گفتمش چو گشتی تو
 مطلع بر مقام ابراهیم
 کردی از صدق و اعتقاد و یقین
 خویشی خویش را بحق تسلیم؟
 گفت نی، گفتمش به وقت طواف
 که دویدی به هروله چو ظلم^۱
 از طواف همه ملائکیان
 یادکردی به گرد عرش عظیم؟
 گفت نی، گفتمش چو کردی سعی
 از صفا سوی مروه بر تقسیم
 دیدی اندر صفای خود کونین
 شد دلت فارغ از جحیم و نعیم؟
 گفت نی، گفتمش چو گشتی باز
 مانده از هجر کعبه بر دل ریم^۲



کردی آنجا به گور مر خود را
 همچنانی کنون که گشته رمیم؟
 گفت ازین باب هر چه گفتی تو
 من ندانسته‌ام صحیح و سقیم
 گفتم ای دوست پس نکردی حج
 نشدی در مقام محو مقیم
 رفته و مکه دیده آمده باز
 محنت بادیه خریده به سیم
 گرتوخواهی که حج کنی پس ازین
 این چنین کن که کردمت تعلیم
 مولانا گوید:

حج زیارت کردن خانه بود
 حج ربّ البیت مردانه بود
 کعبه جبریل جانها سدره‌ای
 کعبه عبدالبطون شد سفره‌ای
 کعبه مردان حق اعمال نیک
 قبله نا اهل جهل مرده ریگ
 قبله زاهد بود فیض نظر

قبله طامع بود همیان زر
 یکی از آثار جاویدان و ذخایر ارزشمند گنجینه ادب پارسی تفسیر
 «کشف الاسرار و عدة الابرار» رشیدالدین میبدی است که الحق از نظر
 زیبایی نثر کم نظیر می باشد، او در مواضع مختلف ازین تفسیر مطالب
 دقیق و لطایف رقیق در مورد حج و اسرار آن دارد، از باب نمونه به نقل



مختصری مبادرت می‌شود.

او در ترجمه حدیثی چنین گوید:

خداوند بزرگوار کردگار نامبردار، به آدم صفی، وحی فرستاد که ای آدم منم خداوند جهان و جهانیان آفریدگار همگان، پادشاه کامران، منم خداوند بگه، نشینندگان در آن، همسایگان منند. و زوار آن وفد من‌اند و مهمانان من‌اند و درپناه من‌اند، به اهل آسمان و زمین آن را آبادان دارم و بزرگ گردانم تا از هر سوی و هر قطری جوق، جوق می‌آیند. مویهایشان از هم برکرده، رویها، گرد گرفته از رنج راه، تکبیر گویان و لیبک زنان، روی بدان صحرای مبارک نهاده و به خون قربان زمین آن رنگین کرده، ای آدم هرکه این خانه را زیارت کند و در آن مخلص بود وی مهمان من است و از کسان من است و از نزدیکان به من است، سزای جلال من آن است که وی را گرامی دارم و با تحفه رحمت و عطاء و مغفرت بازگردانم، ای آدم در فرزندان تو پیغامبری است نام وی ابراهیم، خلیل من و گزیده من، به دست وی بنیاد این خانه بر آرم، و عمارت فرمایم و شرف آن آشکار کنم و سقایت آن پدید آورم و حرم آن را نشان کنم و پرستش خود را در آن بیاموزم، پس از وی جهانیان را فراعمارت آن دارم و توقیر و تعظیم آن در دلشان نهم، تا نوبت به محمد(ص) عربی رسد، خاتم پیغامبران و چراغ زمین و آسمان و مولد و منشأ وی گردانم. مهبط وحی، منزل کرامت وی کنم. سقایت و نقابت آن به دست وی مقرر کنم آنکه مؤمنان را از اطراف عالم، عشق آن در دل نهم تا سروپای برهنه، ضیاع و اسباب بگذاشته جان بر کف دست نهاده رویها گرد گرفته همی روند و گرد آن خانه طواف کنند و از ما آمرزش خواهند، ای آدم هرکه ترا پرسد از ما که با ایشان چه کنم؟ گوی که من با علم با ایشانم و حاضر دل ایشانم و درد ایشان را درمانم و از دیده‌هاشان نهانم اما جانهای ایشان را عیانم.

اندر دل من بدین عیانی که تویی

وز دیده من بدین نهانی که تویی

و در جنبه باطنی و معنوی حج و مراتب افراد و اشخاص گوید:

«حج عوام» دیگر است و «حج خواص» دیگر، حج عوام قصد کوی دوست و حج خواص قصد روی دوست، آن رفتن بسرای دوست و این رفتن برای دوست.

دردم نه ز کعبه بود کز روی تو بود

مستی نه زیاده بود کز بوی تو بود

عوام به نفس رفتند در و دیوار دیدند، خواص به جان رفتند گفتار و دیدار یافتند او که به نفس رود رنج یابد و بار کشد تا گرد کعبه بر آید و این که به جان رود بیار آمد و بیاساید و کعبه خود گرد سرایش بر آید.

خواجه عبدالله انصاری گوید:

بدان که خدای تعالی در ظاهر، کعبه‌ای بنا کرده که از سنگ و گل است و در باطن، کعبه‌ای ساخته که از جان و دل است؛ آن کعبه، ساخته ابراهیم خلیل است و این کعبه، بنا کرده رب جلیل است، آن کعبه منظور نظر مؤمنان است و این کعبه، نظرگاه خداوند رحمان است، آن کعبه، حجاز است و این کعبه راز است، آن کعبه اصناف خلایق است و این کعبه، عطای حضرت خالق است، آنجا چاه زمزم است و اینجا آه دمام است، حضرت محمد مصطفی آن کعبه را از اصنام پاک کرد تو این کعبه را از بتان هوی و هوس پاک گردان.

پاورقی‌ها:

- ۱ - شتر مرغ.
- ۲ - چرک، زخم.

